

فرایند اعتماد سازی و تأثیرات آن بر روند دولت - ملت سازی در افغانستان

چکیده:

"اعتماد" از ابعاد مهم "سرمایه اجتماعی" به شمار می رود، بهمین جهت از آن به عنوان بستر همگرایی عامل های تحولات اجتماعی نام برده می شود، عملیه "اعتماد سازی" زمینه این را بوجود می آورد تا همپذیری در روند توسعه شکل بگیرد و تعاون همگانی مهمترین چرخه آن یعنی "دولت- ملت سازی" را به حرکت در آورد. "اعتماد سازی" نقطه عزیمت احترام به یکدیگر برای به رسمیت شناسی و ارج گذاری متقابل شهروندان در جهت ترسیم خطوط آینده مشترک است، این وضعیت در جهت شکل گیری آینده های جمعی معطوف به "هویت ملی" نیز ممد واقع می شود و زمینه پیشرفت پروسه یا پروژه "دولت- ملت سازی" را بوجود می آورد. امروزه بحث بهره وری از "سرمایه اجتماعی" که جانمایه آن را "اعتماد" تشکیل می دهد در جهت تحولات متنوع از جمله "دولت- ملت سازی" به گونه جدی مطرح شده است، جا دارد رابطه آنها را تبیین نمود و ضرورت به کار گیری آن در افغانستان را مورد تأکید قرار داد.

واژگان کلیدی: اعتماد، سرمایه اجتماعی، دولت- ملت سازی، کنش جمعی، پایداری تعاون، حق داوری برابر، مسئولیت اخلاقی.

¹. Social Capital

- سرمایه اجتماعی از نظر پیر بوردیو جامعه شناس نام آور فرانسوی (Pierre Bourdieu / 1930-2002) به مجموعه از روابط اجتماعی گفته می شود که در صورت نیاز حمایت های سودمندی فراهم می کند .
- سرمایه اجتماعی از نظر پروفیسور رابرت پوتنام دانشمند علوم سیاسی امریکایی (Robert David Putnam /1941) مجموعه از شبکه های روابط جمعی انسجام بخش مانند اعتماد، همکاری و روابط متقابل انسان هاست که دست یابی آنها به منافع متقابل شان را تسهیل می کند.

². Nation- State Building

در آمد:

اعضای هر جامعه برای همکاری ناگزیر از "اعتماد" یعنی "اطمینان خاطر نسبت به رفتار دیگران که سبب ایجاد روابط دوستانه و همیاری گردد" می باشد، تجسم مفهوم "اعتماد" به مثابه یکی از "متغیرهای نرم" (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۱) برای تحولات اجتماعی مستلزم راهبرد جامع و آینده نگر است که شامل جنبه های متعدد مانند: اعتماد داشتن، پذیرش اعتماد، واگذاری اعتماد، تضمین اعتماد و اثرات بازگشتی اعتماد می باشد؛ که نه تنها سبب تقلیل اضطراب که موجب رهایی از مراقبت دیگران و کسب اختیار و آزادی بیشتر نیز می شود، بنابراین، در پرتو درونی شدن "اعتماد" است که نزد اعضای جامعه، بسیاری از توقعات و حتی ذهنیت های منفی نسبت به دیگران فروکش می کند و در مقابل آن، اعضای جامعه، تعهد فعالی احساس می نمایند و سبب نوآوری و خروج از روزمرگی می شود، در این صورت است که به قول لوئیس فلدشتاین^۳ تجربه "با هم بهتر است"^۴ به بار می نشیند و "برقراری نظم" (اوفه ۱۳۸۶: ۲۳۷) سامان پیدا می کند.

بی اعتمادی به دیگران و غیر قابل اعتماد بودن در نگاه دیگران، عملاً جامعه را به خود مشغول می کند و مخاطره آفرینی و خطرینی به روال رایج جامعه بدل می شود، بدیهی است در چنین مواقعی، افراد و گروه ها همواره خود را در معرض مخاطراتی چون مراقبت و تعقیب می بینند و انرژی خود را به جای رهایی از سلطه و عناد، در خیالات کسب سلطه و مهندسی ادامه آن صرف می کنند، در فضای آلوده به بی اعتمادی، بخش اعظم امکانات و فرصت های در دسترس، مصروف صیانت از خود در برابر آسیب هایی می شود که محصول سوء برداشت است، سوء برداشت هایی که در گام اول، همکاری و رفتار مثبت با دیگران را غیر ممکن می سازد و هر کدام از افراد و گروه های جامعه، به محوری از شر و سلطه جویی بدل می شوند، چنین وضعی، به لحاظ اخلاقی انحطاط آفرین و به لحاظ اقتصادی، پرمصرف ترین است، آن هم در دورانی که تفکیک نقش ها، از ارکان محوری آن به شمار می رود و بدون تقسیم کار و اعتماد به دیگران، ضرر جایگزین نشدن اعتماد در هر حوزه، اثرات مقنطیسی اش بر سایر حوزه ها را بجا می گذارد.

"اعتماد اجتماعی" از یک جانب همچون "دارایی ضروری نظام اجتماعی" (توسلی، ۱۳۸۶: ۱۷) و از جانب دیگر به عنوان "پیش شرط تعاون و نیز محصول تعاون موفقیت آمیز" (Sztompka, 1999: 62) زمینه این را بوجود می آورد تا "تعامل متقابل گروه های اجتماعی و احساس وجود تصویر مشترک از آینده و کار گروهی" (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۰) میان آنها شکل بگیرد و همکاری شان را در جهت کسب منافع متقابل معنا دار نماید.

³. Lewis M. Feldstein

⁴. Better Together

اعتماد سازی در حوزه سیاسی

"اعتماد سازی" در حوزه سیاسی "مقدمه برای کنش جمعی موفقیت آمیز و گسترش سرمایه اجتماعی" است که معمولاً از بستر های:

۱. ایده های مشترک سیاسی

۲. قدرت سیاسی مشروع و اخلاقی

۳. جذابیت برابری واقعیت های با هم در تعامل

بر می خیزد و به عنوان محور اساسی و تکیه گاه روابط اجتماعی در می آید.

کارکردهای "اعتماد" در جامعه مزیت های گوناگونی را نیز بوجود می آورد مانند:

الف) مشارکت و تعامل با دیگران.

ب) تسریع کنش ارتباطی و تأمین شرایط کار جمعی.

ج) افزایش ظرفیت تحمل و پذیرش دیگران و همچنان به رسمیت شناسی تفاوت های فرهنگی و سیاسی.

د) تقویت پیوستگی فرد به اجتماع و پیدایی احساس هويت در جهت انسجام اجتماعی.

ه) کاهش معنا دار مصارف مبادلاتی و افزایش چانس همکاری میان گروه های اجتماعی.

"اعتماد سازی" در صورتیکه پیامد همپذیری و ارج گذاری متقابل گروه های اجتماعی باشد علاوه بر اینکه

توانایی سازمان دهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات و مسائل عمومی را افزایش می دهد در موارد زیادی،

ضعف های دولت، نظام حقوقی و اقتصادی را نیز جبران کرده و به میزان بالایی از ثبات می رساند.

از نظر تحلیلگران، ثبات و نظم اجتماعی در گرو رضایت مندی افراد و گروه هاست و نبود "اعتماد اجتماعی" در

این میان باعث می شود تا حاکمیت با اتخاذ رویکرد سنتی و فهم سلبی از نقش مردم، در صدد حفظ وضع موجود

برآمده و استراتژی بقاء را به هر نحو ممکن دنبال نماید، در این استراتژی، حاکمیت بر پایه های هراس بنا می شود و

فرصت های اعتماد متقابل به تهدید مبدل می گردد.

افغانستان و اعتماد اجتماعی

تاریخ افغانستان متأسفانه در رابطه با "اعتماد اجتماعی" فراز و فرود هایی را پشت سر گذاشته و از سابقه درخشان

برخوردار نیست، دلایل مشخص آن را می توان در:

۱. توسعه نیافتگی سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی

۲. بستر فرهنگی نامساعد (سی، یو، ۱۳۸۰: ۱۰۴) برای گفتگو و همپذیری

۳. فقدان زمینه های مشارکت اجتماعی برای انتخاب نظام های سیاسی

۴. نبود برداشت مشترک از گذشته، فقدان هماهنگی برای حال و نگاه ناهمگون به سوی آینده
 ۵. نبود جذابیت برابری و عدالت ساختاری
 ۶. نبود فضای مدنی برای حل و فصل معضله‌های اجتماعی و ملی
 ۷. نبود "حوزه عمومی" فراتر از گرایش‌های فروملی
 ۸. ساخت اجتماعی استبداد زده (سی یو، همان: ۱۲۰) و سابقه پاتریمونیالیستی قدرت و باز تولید مدار بسته آن
 ۹. فقدان اجماع نظر پیرامون مهمترین مسائل ملی
 ۱۰. سیاست زدگی و عدم اهتمام به اندیشه ورزی روشنفکران و رهبران گروه‌های سیاسی
 ۱۱. نبود موازنه حقوق و تکالیف و استیلای یکجانبه فضای "تکلیف محور"
 ۱۲. نداشتن ایده‌های خلاق و تفکر استراتژیک زمامداران
 ۱۳. نخبه کشی و ایجاد چالش‌های متعدد در برابر نوگرایی
 ۱۴. فقدان فرهنگ کار جمعی نخبگان و گروه‌های سیاسی
- یافت، که از یکطرف مزیت "اعتماد سازی" به عنوان کیفیت مدنی روابط اجتماعی را با اشکال و چالش مواجه کرده اند و از جانب دیگر موانع جدی در مسیر پروسه یا پروژه "دولت - ملت سازی" بوجود آورده اند، بهمین جهت است که درج "اعتماد سازی" در تدوین استراتژی "دولت - ملت سازی"، امری اجتناب ناپذیر تلقی می شود.

رابطه اعتماد سازی و دولت - ملت سازی

میان "اعتماد سازی" که منبع سرشار "پایداری تعاون و همکاری هدفمند" (Putnam, 1992: 178) است و "دولت - ملت سازی" ارتباط مستقیم و روشنی وجود دارد، زیرا در هر مدلی از "دولت - ملت سازی" اگر "اعتماد اجتماعی" و "همکاری همگانی" وجود نداشته باشد موفقیت، رؤیای بیش نخواهد بود، بنا براین اگر قرار باشد جامعه به ثبات و پیشرفت، اقتدار و آرامش برسد بایستی روند موفقیت آمیز "دولت - ملت سازی" را از مسیر "اعتماد اجتماعی" طی کند و تنش‌های دامنه دار را مدیریت نماید.

برای مردم ما "دولت - ملت" با ثبات و کارکردهای موفقیت آمیز آن از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا افغانستان همواره از چنین مزیتی محروم بوده و تاریخ پر فراز و نشیب تنش‌های متعدد و "خشونت‌های سیاسی" (میر سپاسی، ۱۳۸۱: ۵۸) را پشت سر گذاشته است.

از نظر تحلیلگران اگر چه جوامع گوناگون برای طی کردن روند "دولت - ملت سازی" راه‌های مخصوص به خود را می‌پیمایند اما برای مطالعه منظم و روشمند در این باره ناگزیر از فهم ویژگی‌های مشترک آنها هستیم.

در رابطه با تجربه "دولت-ملت سازی" معمولاً مدل های سه گانه: تقدم و تأخر دولت یا ملت، دولت-ملت های پسا کمونیستی و دولت-ملت سازی بین المللی شهرت بیشتری دارند.

در مدل تقدم و تأخر دولت و ملت با دو شیوه به تحقق روند "دولت - ملت سازی" می پردازند؛ گاهی ملت سازی را مقدم بر دولت سازی در نظر می گیرند، نظیر آنچه در کشورهای اروپایی اتفاق افتاده است که اول ملت شکل گرفته است و بعد "جامعه ملی بستر ساز شکل گیری دولت" (نکوپوچی، ۱۳۷۷: ۱۵۹) گردیده است، گاهی "برعکس این روند را مطرح می کنند، نظیر ایالات متحده آمریکا" (Barner, 1999: 104) و بسیاری از کشورهای جهان سوم که دولت سازی در مرحله نخست انجام گردیده و به تعقیب آن فرایند ملت سازی توسط دولت ها به پیش برده شده است، اولی را مدل از پایین به بالا و دومی را مدل از بالا به پایین هم گفته اند .

مدل "دولت-ملت سازی" پسا کمونیستی در اروپای شرقی و بالکان به کار برده شده است، در این حوزه جغرافیایی، کشورهای رها یافته از چنگ شوروی سابق، به دلیل شرایط تاریخی، اجتماعی و اقتصادی حاکم مدل ویژه خود را می طلبید که مجال پرداختن به آن در این بحث نیست .

مدل سوم، "دولت - ملت سازی بین المللی" است که ایجاد ساختارهای جدید اداری و تقویت ساختارهای موجود را از اولویت های مهم خویش تلقی می کند، در این مدل عامل خارجی تلاش به خرج می دهد که در روند آن مداخله نماید و برنامه ریزی آن را از بیرون هدایت کند .

مدل دولت-ملت سازی بین المللی برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم در آلمان و جاپان به کار گرفته شد، در این مرحله آمریکا اقدام به دولت سازی در این دو کشور نمود، کشورهای آلمان و جاپان تجارب موفقی را برای دولت سازی و ملت سازی پشت سر نهادند، هر چند در آلمان این روند به راحتی انجام نشد و آلمانی ها برای توفیق و غلبه بر چالش های فراروی نشیب و فرازهای زیادی را طی کردند .

تجربه جدید مدل "دولت-ملت سازی بین المللی" از دهه ۱۹۹۰ در بالکان شروع شد و امروزه دولت-ملت سازی در افغانستان و عراق از نمونه های بارز آن به شمار می رود.

حضور ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۱ را باید سر آغاز روند دولت سازی مدرن در افغانستان دانست، تا این مدت اگر از فرصت های پیش آمده استفاده درست صورت می گرفت، زمینه تحقق نظم عمومی، ارزشهای مردمی و حقوق بشری به تدریج نهادینه می گردید و به بار می نشست.

اینک که پروژه "دولت-ملت سازی بین المللی" با ابهام روبرو گردیده و انتقال سیاسی به مثابه آزمون بزرگ تاریخی در برابر مردم ما قرار گرفته است بهترین گزینه به کار اندازی "سرمایه اجتماعی" که جانمایه آنرا "اعتماد سازی" ملی تشکیل می دهد می باشد، در صورتیکه مردم افغانستان مخصوصاً نخبگان و نیروهای تأثیرگذار

تجربه جدید عبور از مرز بندی های فراملی، منفعت های شخصی و مصلحت های گروهی را در پیش بگیرند و از طریق مکالمه و مفاهمه و ایجاد فضای ایده های مشترک ملی برای ترسیم خطوط آینده که کلیدی ترین جنبه های آن را: به رسمیت شناسی تفاوت ها، ارجگذاری به حقوق برابر همگان، نفی قرائت های قهر آمیز، فرصت سازی های ساختاری برای مشارکت عادلانه اجتماعی و احترام به شئون شهروندی و ارزشهای مدنی مردم تشکیل می دهند قدم بردارند مسیر صحیحی را در پیش گرفته اند، اما تحقق این آرزوها در صورتی عملی خواهد شد که نقطه عزیمت آن "اعتماد سازی" باشد، فعالیتی که همگان می توانند برای پویایی آن نقش بازی نمایند اما مسئولیت اخلاقی بیشتر متوجه "کارگزاران تغییر اجتماعی است" (روشه، ۱۳۷۸: ۱۱۵)، در صورتیکه قدم های استوار برای "دولت- ملت سازی" از مسیر "اعتماد" معطوف به تقویت "حس عدالت خواهی" (Rawls, 1971: 46) "شهروند محور" و "حق داوری برابر" آحاد مردم برداشته نشود تردیدی وجود ندارد که "هویت ملی" شکل نخواهد گرفت و "بسیج همگانی" برای قرار گرفتن "تحت لوای قدرت مشترک" (بلوم، ۱۳۷۳: ۵۲۲) بوجود نخواهد آمد و سرانجام تغییری مهمی در سرنوشت ملی مان رخ نخواهد داد، بنابراین بیاییم برای جریان "دولت- ملت سازی" که ارتباط نزدیک با "نظم" و "توسعه"، "امنیت" و "مشارکت" دارد، "اعتماد اجتماعی" را در متن فرهنگ سیاسی مان قرار دهیم و امیدوار اثر گذاری عمیق آن بر سرنوشت ملی مان باشیم، در غیر آن به قول کانت: "از بیم ارواح و اشباح" (فونتانو، ۱۳۸۰: ۲۶۸) به مشکل چند پارچگی جامعه مان رسیدگی نخواهیم توانست.

نتیجه:

مفهوم "اعتماد" از جنبه های مهم "سرمایه اجتماعی" به شمار می رود و "سرمایه اجتماعی" نقش مؤثر تر از مؤلفه های دیگر تغییر اجتماعی بازی می کند، در این میان جایگاه "اعتماد" چشمگیر است. عملیه اعتماد سازی به گونه فعال زمینه تعاون و مشارکت جمعی و همچنان همکاری برای ترسیم مسیر آینده را بوجود می آورد، در نتیجه نهادهای شدن فرهنگ "اعتماد" است که احترام و ارج گذاری متقابل واقعیت های اجتماعی در پرتو برابری و شئون شهروندی بوجود می آید و گسترش آن در سطح جامعه موجب "هویت ملی" می شود، از همین نقطه است که می توان از شکل گیری و توسعه "دولت- ملت سازی" سخن به میان آورد و به پایداری آن در آینده امیدوار بود.

منابع:

اوفه کلاس (۱۳۸۴). مقاله "چگونه به شهروندان اعتماد کنیم": از کتاب سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه حسن پویان و افشین خاکباز، تهران: شیرازه.

- بلوم ویلیام تی (۱۳۷۳). *نظریه های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر آران.
- توسلی غلامعباس (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی*، ثروت نامرئی، نشریه حیات نو اقتصادی، تهران.
- روشه گی (). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- زتومکا پیوتر (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناختی اعتماد*، غلامرضا غفاری، تهران: شیرازه.
- سی یو آلوین (۱۳۸۰). *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی .
- فوکو یاما فرانسیس (۱۳۷۹). *پایان نظم*، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- بیانکار ماریا فونتانا (۱۳۸۰). *ابداع جمهوری مدرن*، ترجمه محمد علی موسوی، تهران: نشر شیرازه.
- میرسپاسی علی (۱۳۸۱). *دموکراسی یا حقیقت؟*، تهران: طرح نو.
- نکوپوچی جانفرا (۱۳۷۷). *تکوین دولت مدرن: درآمدهای جامعه‌شناختی*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر آگه.

Barner Barry C (1999). "*Nation Building and the Russian Federation*", in Betty Glad and Eric Shiraev (eds), *The Russian Transformation*, London: Palgrave Macmillan.

Putnam R.D (1992). *Making Democracy Work*, New Jersey: Princeton University Press.

Raels John (1971). *A Theory of Justice*, USA: Harvard University Press.

Sztompka P (1999). *Trust a Sociological Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.

